

دکتر نجمه خدادادی
پژوهشگر حوزه زنان و استاد دانشگاه

(آفاق)

این روزها که همه بر سر حقوق زنان حرف می زنند

در جریان حوادث اخیر که به دنبال فوت خانم مهسا امینی اتفاق افتاد، آنچه بیش از همه جلب توجه نمود، محوریت زن در این حوادث است. از درگذشت مهسا امینی که جرقه اولیه این حوادث بود، گرفته تا اعتراض به حجاب و حضور زنان جوان، در اعتراضات خیابانی و در آن سوی مرزها، جریان به هم پیوسته‌ای از زنان مخالف نظام که ظاهراً با طراحی شعار زن زندگی آزادی، مطالبه آزادی دارند، همه و همه حاکی از شکل جدیدی از رویارویی فرهنگی و جنسیتی پیش روی جمهوری اسلامی است.

در مواجهه با این رویداد، صادقانه بپذیریم اگرچه اندیشه ناب امام خمینی (ره)، نگاه جامعه و خود زنان نسبت به ارزش‌ها و قابلیت‌های زن را، از عصری در خدمت مطامع مردانه به عصری انسان ساز و با اصالت تغییر داد اما کم کاری‌های فراوانی در اعتلای جایگاه حقیقی زن وجود دارد که در طول چهار دهه از انقلاب می‌بایست جبران می‌شد.

عامل این کم کاری هم خود زنان و هم غلبه نگاه مردسالارانه سنتی است. با وجود همه این کاستی‌ها و موانع، نظام دستاوردهای چشمگیری هم داشته که متأسفانه هیچ تلاش برنامه ریزی شده‌ای برای شناساندن آن نشده و چه بسا برنامه مدونی برای اعتلای جایگاه زن و معرفی تمام عیار و عینی او وجود ندارد. چه بسا پیرامون زنان موفق که در بستر امنیت و شایستگی که در جمهوری اسلامی پیدا کرده‌اند، به عالی‌ترین مدارج علمی-دانشگاهی دست یافته‌اند و مادران موفق نیز هستند. کم نیستند زنان جوانی در کسوت دانشمند، استاد، پزشکان فوق تخصص، مهندسان عالی رتبه، کارآفرینان بی‌همتا، مخترع، محقق، خلبان، هنرمند، ورزشکار، مدیرکل، نماینده مجلس، معلم و بسیار جایگاه‌های علمی و اجتماعی دیگر که اغلب ایشان چهارچوب‌های اسلامی را نه تنها محدودیت بلکه عامل تسهیل و تسریع، برای دست یافتن به اهداف متعالی‌شان می‌دانند. اما متأسفانه این دستاوردهای ناب را آنگونه که باید، به جامعه به ویژه دخترانمان نشاناسانده ایم تا از میان انبوه این زنان موفق، الگویی دست یافتنی، برگزیده و امروز خلأ هویتی و ترس از آینده‌ای مبهم، آنان را به خیابان‌ها نکشاند و عده‌ای با استفاده از همین کم کاری‌ها، مطالبات برحق این دختران را با پوشش شعار به سرخه بگیرند و آرمان زنان متمدن و عقیف و نجیب ایران زمین را، مصادره به مطلوب خود نکنند.

در همین راستا، لازم است زنان معترض جوانی که گم شده خود را در اعتراضات خیابانی جست‌وجو می‌کنند و گوهر آزادی را در دل بستن به شعار زن زندگی آزادی می‌جویند، قبل از هر تلاشی در کف خیابان، ابتدا مطالبه خود را مشخص کنند.

در مقابل این موج سواری و مصادره به مطلوب برخی جریانات زنانه خارج از کشور، آیا جریان زنان و دختران معترض در داخل کشور هم، همین را مطالبه می‌کند؟! آحاد زنان معترض که قطعاً بخشی از مطالباتشان برحق است، باید هم به وجدان خود و هم به جامعه زنان ایران به این سوال اساسی پاسخ دهند و قطعاً این پاسخ، مشخص خواهد کرد که جریانات زنانه فعال حال حاضر در صحنه اعتراضات در داخل یا خارج کشور، تا چه اندازه می‌توانند مدعی نمایندگی زنان ایران باشند. به نظر می‌رسد جریان معترض به حقوق زن در ایران، لازم است رسماً و علناً صف خود را از جریان آشوبگر و مخرب جدا کند و اگر این اتفاق نیفتد، برای همیشه، جریان مطالبه و استیفای حقوق زن در ایران، معادل مطالبه برهنگی قلمداد خواهد شد و این یعنی مرگ پیش از موعد هر نوع مطالبه برحق زنان.

در پایان اینکه این حوادث با همه تلخی‌ها و تهدیدهایش فرصتی ایجاد می‌کند تا هم حاکمیت، متعهدانه برای اعتلای حقیقی زن تلاش برنامه ریزی شده داشته باشد و هم جامعه زنان نخیه و با اصالت، با حضور فعال و مؤثر در جهت‌دهی صحیح این برنامه‌ریزی‌ها، منطبق با مطالبات برحق زنان، آینده‌ای روشن و آشکار پیش روی دختران این مرز و بوم ترسیم کند.



عکس تزئینی است



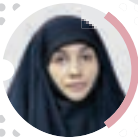
شهربانو

۲۳ شهریور
۱۴۰۱
۲۷ ربيع الاول ۱۴۴۴ شماره ۲۷۹۱

(۲)

(پرتو)

زهرا عباس‌پور
دانشجوی دکتری مطالعات زنان و پژوهشگر



شنیدن + شنیدن + گفت‌وگو

فهمیده شود، رشد سرمایه اجتماعی انقلاب اسلامی است.

موضوع گفت‌وگو را خودشان انتخاب کردند: درباره نگاه اسلام به زن صحبت کنیم. برای من که نام پژوهشگر مطالعات زنان را بر دوش دارم، چه فرصتی و چه موضوعی بهتر از این می‌تواند باشد؟

صحبت که به میانه می‌رسد، کلاس یک‌دست سکوت است و گوش. شاید وقتش رسیده است در این ازدحام باور کنیم که کار با این نسل سخت نیست ولی راه دارد و روش.

من هرچه بیشتر با این نسل صحبت می‌کنم بیشتر نقش کم کاری نهاد خانواده، آموزش و پرورش و دستگاه‌های فرهنگی را می‌بینم و البته ماهیگیری رسانه‌ها و بدخواهان این کشور را.

صدای پر از خشم، نفرت و گاهی ترس این دختران بعد از مدتی به درد دل تبدیل می‌شود و من همه تلاش‌ها را می‌کنم که به آن‌ها بگویم راه اصلاح از خیابان نیست بلکه از مطالبه قانونی است. به آن‌ها می‌گویم: بنویسید چه مطالبه‌ای دارید. طبق معمول، می‌نویسند آزادی پوشش!

می‌گویم: این مفهوم را در یک جمله قانونی مشخص کنید. تازه اینجا است که دعوای بین معترضان آغاز می‌شود و بدون هیچ جمع‌بندی‌ای می‌گویند باید بیشتر درباره‌اش فکر کنیم. برای من همین جمله کافی است. خیلی هم کافی است. ما به گفت‌وگوهایی نیازمندیم که به فکر کردن ختم شوند. از لشکرکشی خیابانی هیچ پاسخ و گفت‌وگویی در نمی‌آید.

وقت کلاس به اتمام می‌رسد. دختران می‌پرسند: این کلاس ادامه داره؟! باز شما را می‌بینیم؟ شماره تماس‌ها را به آن‌ها می‌دهم و می‌گویم: هر وقت مطالبه‌تان را جمع‌بندی کردید با من تماس بگیرید تا به ملاقات نمایندگان مجلس برویم. دختران قلم به دست شماره‌ها را یادداشت می‌کنند. چقدر این دختران، سرمایه‌های کشور، امیدبخش‌اند.

امروز صبح در حین رفتن به یکی از دبیرستان‌های دخترانه و گفت‌وگو درباره حوادث اخیر، با خود فکر می‌کردم مهم‌ترین عامل، فهم دقیق مسائل اخیر زیست واقعی با نوجوانان و جوانان است و چقدر خوب است متولیان امر این مهم را از خود دریغ نکنند و گزینه مجبور می‌شوند در انتزاعات ذهنی و نظری به دور از واقعیت دست و پا بزنند و مشغول راهکارهایی مبتنی بر پیش فرض‌های غیرواقعی شوند.

وارد مدرسه که می‌شوم، رقص بنر رتبه‌های دورقمی کنکوری‌های این مدرسه حکایت از این داشت که ادعای علمی بودن آن مدرسه نمونه دولتی بیراه نیست. از صحبت‌های مدیر می‌فهمم ترس این را دارد که آتش اعتراض دختران که فتیله آن کمی پایین آمده با صحبت‌های من دوباره شعله‌ور شود. حق دارد مدیر مدرسه. درست فهمیده که این دختران آتش زیر خاکسترند که کمی نابخردی در مواجهه با آن‌ها، صداها را خاموش را دوباره روشن می‌کند.

در حین رفتن به کلاس، مربی پرورشی چندین بار به سمت دخترانی که مقتعه از سر درآورده‌اند می‌رود و می‌گوید: «مقتعه‌ات را سر کن!» بماند که در قبال سؤال دختران که می‌گفتند «خانم مگه اینجا مرد هست که مقتعه بپوشم؟!» جوابی به آن‌ها نداد.

وارد کلاس که می‌شوم، در بدو ورود به کلاس، دبیر کلاس دوباره همین تذکر را به دختران می‌دهد و کلاس را ترک می‌کند. من می‌مانم با بیست دختر نوجوان. این قدر با این دختران برخورد داشته‌ام که می‌توانم به راحتی حدس بزنم معترضان و سرگروه‌هایشان در کلاس چه کسانی هستند.

همیشه سر کلاس دختران نوجوان، از پاکی، صداقت و حتی نگاه‌های شرارت‌بار و سرزنش‌آمیزشان لذت می‌برم. می‌دانم همین اعتراضشان که برخی به چشم تهدید به آن نگاه می‌کنند، اگر درست